

وقایع آرارات

خاطرات احسان نوری پاشا، فرمانده کردهای
شورشی ترکیه، ۱۳۰۹-۱۳۰۷ شمسی

به کوشش کاوه بیات

فهرست

مقدمه	هفت
.....	از جمعیت ترقی و تعاون تا کمیته خوی بون، نگاهی به
۱	سرآغاز ناسیونالیسم کرد در ترکیه، کاره بیات
۳۱	واقع آرارات، احسان نوری پاشا
۱۲۳	تصاویر
۱۳۳	فهرست اعلام

مقدمه

چندی پیش در خلال بررسی و تحقیقی که در نهایت به انتشار کتاب شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران، ۱۳۱۰-۱۳۰۷ شمسی^۱ منجر شد با مجموعه یادداشت‌ها و خاطراتی در این زمینه آشنایی حاصل آمد به قلم احسان‌نوری پاشا، فرمانده کردهای شورشی ترکیه که در فاصله خرداد تا آذر ۱۳۲۴ تحت عنوان «وقایع آرارات» در روزنامه کوهستان منتشر گردید. نظر به اهمیت فوق العاده این یادداشت‌ها از لحاظ آگاهی به پیشینهٔ تاریخی حرکت‌های سیاسی گُرد و ارتباط آن با مناسبات منطقه‌ای ایران، انتشار مجدد آن‌ها به صورت یک مجموعهٔ علی‌حده – به گونه‌ای که ملاحظه‌می‌شود – مفید دانسته شد.

یکی از ویژگی‌های این متن – گذشته از ارزش تاریخی آن بعنوان روایتی دستِ اول از یک حرکت مهم – چارچوبِ ایرانی حاکم بر دیدگاه احسان‌نوری و تأکید وی بر ایرانیت نهفته در هر نوع تلاش و تکاپوی کردها است. از همین روی است که وی نبرد و رویارویی کردها با نظامیان ترک در سال‌های پایانی دهه ۱۳۰۰ شمسی را «پرده‌ای از تاریخ جنگ‌های ایران و توران» توصیف می‌کند برای اثبات این موضوع به «عالیان» که «... ملت کرد به راستی نواده‌های آن پهلوانان نامدار میدان جنگ بوده و در روح سلحشوری و در خون نجیب ایرانی آنان تغییر حاصل نشده و نقصی پدید نیامده است»^۲؛ دیدگاه بارز و خاصی که بر تمامی این یادداشت‌ها و خاطرات حاکم است.

بنا به دلایلی چند این دیدگاه خاص، یعنی تأکید بر ایرانیت نهفته در تلاش و

تکاپوی کردها، در معرض انواع تهدیدها و مخاطرات قرار داشته و دارد. کما این که در ترجمه فرانسه خاطرات احسان نوری که در سال ۱۹۸۶، یعنی سال‌ها بعد از مرگ وی در سویس منتشر شد،^۱ بخش‌هایی از خاطرات و نوشته‌های او که دقیقاً بر همین وجه از دیدگاه وی اشعار دارد حذف گردیده است. لهذا در این تغییر و تبدیل نه فقط مطالب مربوط به همراهی و همزیستی دیرینه ارمنی‌ها و کردها – که خود وجه دیگری از همین دیدگاه ایرانی است – در ترجمه فرانسه حذف شده است^۲ بلکه بسیاری از دیگر نوشته‌های احسان نوری که بوسی از ایران‌دوستی داشتند نیز حک و کمرنگ گردیده؛ از جمله نقل قول فوق الذکر در اشاره به جنگ‌های ایران و توران و «خون نجیب ایرانی» کردها.^۳

این موضوع، یعنی پیوستگی نژادی کردها و ایرانیان و دیگر رشته‌هایی که آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد، برای ما اهمیت بسیار دارد. از اوائل قرن حاضر که موضوع هویت کرد به یکی از مضماین مورد بحث منطقه‌ای تبدیل شده است، گذشته از شخصیت‌هایی چون احسان نوری و بسیاری از دیگر صاحب‌نظران کرد، کثیری از شخصیت‌ها و صاحب‌نظران ایرانی نیز به نحوی از اتحاء بر همین وجه امر و یگانگی مورد اشاره تأکید نهاده و آن را مطرح ساخته‌اند. ولی آنچه کمتر مورد توجه و بحث قرار داشته نحوه تقویت و پاسداری از این احساس و چگونگی تبدیل آن به یک باور عمومی است. یعنی به عبارت دقیقت‌آنچه هنوز مورد بحث و شناسایی قرار نگرفته، الزامات و مسئولیتهای ناشی از چنین دیدگاهی است.

آیا می‌توان کردها را ایرانی دانست و در این زمینه شک و تردیدی را نیز رواندانست ولی در عین حال در قبال سرگذشت و سرنوشت آن‌ها نیز مسئولیتی احساس نکرد؟

تقبل چنین مسئولیتی در درجه اول مستلزم آگاهی کامل از حال و روز کردها است. از تاریخ و جغرافیای کرد گرفته تا جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی آن؛

1. General Ihsan Nouri Pasha, *La Révolte de l'Agridagh "Ararat"*, (1927-1930), *Editions Kurdes Genève*, 1986.

2. بنگرید به صص ۳۴-۳۵ همین کتاب و ص ۷۳ ترجمه فرانسه

۳. بنگرید به ص ۹۸ متن فرانسه

موضوعی که در قیاس با فعالیت‌های جاری در این زمینه در دیگر کشورهای جهان، در ایران – آن‌هم ایران صاحب ادعا – به هیچ وجه بدان التفاوتی نمی‌شود. وجه دوم تقبل چنان مسئولیتی اتخاذ یک رشته مواضع صریح و اصولی در قبال کردها و مسئله کرد است که ظاهراً تاکنون نه به "اتخاذ چنین مواضعی ضرورتی احساس شده و نه اگر هم احياناً روز و روزگاری در این زمینه ضرورتی احساس شود به دانش و آگاهی لازم جهت طرح و تدوین چنان مواضعی دسترسی داریم. سیاست‌های ما در قبال مسئله کرد – چه در اوقات خوشی که به بهره‌برداری از آن در جهت تحت فشار گذاشتن رقبای منطقه‌ای مشغول بوده‌ایم و چه در اوقات ناخوشی که همان رقبای منطقه‌ای از آن بر ضد منافع کشور بهره‌برداری می‌کردند – همیشه روز به روز و مقطوعی بوده است.

یکی از نمونه‌های بارز – و همچنین اولیه – این بی‌سیاستی بینانی ماجراجوی شورش آرارات است و خط مشی دولت ایران در قبال آن. شورشی که مالاً در تابستان ۱۳۰۹ در پی توافق تهران و آنکارا موجبات شکست و سرکوب نظامی آن فراهم آمد. در این مقدمه به پیشینه تاریخی امر و نقش وقایع آرارات بر مناقشات مرزی ایران و ترکیه در فاصله دو جنگ جهانی نمی‌پردازم چراکه این موضوع و بویژه رشته مباحث و خط مشی‌هایی که به عقیده نگارنده به غلط و بر خلاف منافع ملی ایران، مقامات وقت را به همکاری با ترک‌ها واداشت و به از دست رفتن حاکمیت ایران بر آرارات کوچک منجر شد، تا بدانجا که اسناد و مدارک لازم در دسترس بوده‌اند، در کتاب شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران مورد بررسی قرار گرفته است ولی تذکر این نکته را لازم می‌داند که در نهایت اتخاذ چنین خط مشی‌های نسبتی‌جده و بی‌بهره از یک چارچوب استراتژیک بوده است که به رغم چنین عرصه‌ای از یگانگی نژادی و تاریخی و فرهنگی... ایرانیان و کردها، زمینه را برای کمرنگ ساختن این پیوندها فراهم آورده است. لهذا هنگامی که خود ما نیز در پاسداری از این میراث ارزشمند همت به خرج نمی‌دهیم، چه جای گله می‌ماند از این و آن؟

احسان نوری خود در این باب، یعنی در ارزیابی همراهی نهایی ایرانیان با ترک‌ها در سرکوب کردها – این که دولت ایران «... با تقاضاهای دولت جمهوری

ترکیه موافقت نموده قسمتی از خاک خود را که در پشت آراراتی‌ها واقع بود برای از بین بردن این کانون ملی گرد - کانون نژادی ایران - در تحت اختیار فرماندهی عالی ترک قرار...» داد - به داوری نپرداخت و «... حق یا ناحق بودن گلایه‌های آراراتی‌ها که خودشان را از قدیمیترین نژاد ایرانی می‌دانسته و در ظرف زد و خوردهای چند ساله با دولت ترکیه، در مقابل دولت شاهنشاهی ایران غیر از صداقت و احترام به حریه دیگری متولّ نشده بودند [را] به قضاوت منوران و وطن پرستان ایران واگذار...» نمود.

به رغم گذشت بیش از شصت سال از واقعی آرارات، و همچنین گذشت بیش از پنجاه سال از طرح این پرسش و بروز رخدادهای فراوان دیگری در همین عرصه که هریک پرسش‌های مشابهی را به دنبال داشته‌اند، هنوز هم «منوران و وطن پرستان ایران» لزوم پاسخ‌گویی بدان را حس نکرده‌اند. حال آنکه به وضوح تمام آشکار است که این موضوع - یعنی تلاش و تکاپوی ملی کردها - هنوز هم به قوت خود باقی است و خواهی نخواهی تحولات میهن ما رانیز تحت الشاعع داشته و خواهد داشت و در تأیید این مهم نیز چه نمونه‌ای روشن‌تر از واقعی جاری در کردستان ترکیه و مشابهت آن از لحظه مناسبات مرزی و منطقه‌ای با واقعی آرارات در سال‌های پایانی دهه ۱۳۰۰ شمسی. آیا در مقام مواجهه با این مسائل جدید می‌توانیم ادعا کنیم که لاقل از بررسی رخدادهای مشابه پیشین، درس و تجربه‌ای اندوخته‌ایم؟

* * *

و اما نکاتی در باب خاطرات احسان نوری. همانگونه که در آغاز این نوشتۀ خاطرنشان گردید خاطرات مزبور در فاصله خرداد تا آذر ۱۳۲۴ در روزنامۀ کوهستان که در تهران چاپ می‌شد، منتشر گردید. در ترجمه فرانسه خاطرات، گذشته از موارد حذف شده، علاوه بر متن منتشر شده اصلی، مطالبی نیز به تفاریق اضافه شده است. این مطالب که از متن فرانسه ترجمه و بین نشانه‌های [] بر متن فارسی اضافه شده، یا بیشتر داده‌های جدیدی است که در سال‌های بعد از انتشار خاطرات در روزنامۀ کوهستان به دست نویسنده رسیده و یا مطالبی که احیاناً انتشار آن‌ها در ایران مقتضی نبوده است.

مقدمه یازده

نکته دیگری که در اشاره به این مجموعه شایان تذکر است ثبت و ضبط تفاوت پاره‌ای از اعلام آن است؛ برخی از اسامی جغرافیایی مانند «آیی‌بیگ» هم به صورت «آی به‌ی» ثبت شده‌اند و هم به صورت «آیوبیگ» و به همین صورت نام پاره‌ای از طوایف، چون در مورد ثبت دقیقشان اطمینان نبود، این تنوع و تفاوت در متن حفظ شد، ولی در اعلام کتاب به یکدیگر ارجاع داده شدند.

همان‌گونه که پیش از این خاطرنشان گردید جواب کلی وقایع آرارات و تأثیر آن بر مناسبات داخلی و خارجی منطقه، قبلاً در یک بررسی دیگر مورد توجه قرار گرفته و به تکرار آن نیازی نیست فقط در مقام ارائه مقدمه‌ای کلی بر خاطرات احسان نوری، بخش‌هایی از این بررسی پیشین را که صرفاً به توضیح زمینه تاریخی وقایع مزبور راجع می‌شود، به انصمام پاره‌ای اطلاعات و داده‌های جدید که در این فاصله در دسترس قرار گرفته بودند تدوین و تحت عنوان «از جمعیت ترقی و تعاون تا کمیتۀ خوبی بون، نگاهی به سرآغاز ناسیونالیسم کرد در ترکیه» درآغاز این مجموعه آورده‌ایم.

در پایان جا دارد از دوستان گرامی آقای مسعود کوهستانی نژاد که موجب دسترس نگارنده را به روزنامه کوهستان و خاطرات احسان نوری فراهم آورده‌ند، آقای عبدالله مردوخ کردستانی که متن فرانسه این خاطرات را ارسال داشته‌ند و همچنین لطف آقای محمد صدیق اسلامیان که گذشته از بازخوانی متن خاطرات، ترجمه و تصحیح پاره‌ای از قطعات و اصطلاحات کردی متن را نیز تقبل گردیدند تقدیر و تشکر به عمل آید.

کاوه بیات

آبان ۱۳۷۸

از جمعیت ترقی و تعاون تا کمیته خوی بون، نگاهی به سرآغاز ناسیونالیسم کرد در ترکیه

اگرچه شورش‌های سران گُرددی چون شیخ عبیدالله شمزینان و بدرخان بوتان در نیمة دوم قرن نوزدهم بعنوان سرآغازی بر ناسیونالیسم گُرد تعبیر شده است، ولی شکل جدی این حرکت در سال‌های نخست قرن بیستم، و در خلال تحولات سیاسی صورت گرفت که به انقلاب مشروطیت ترکیه و اقتدار ترک‌های جوان منجر شد. سازمان‌هایی چون جمعیت ترقی و تعاون گُرد (استانبول، ۱۹۰۸) یا هیوا [امید] (استانبول، ۱۹۱۲) که در این مرحله تشکیل شدند، بیشتر اهدافی فرهنگی چون تأسیس مدارس یا نشر جراید گُرددی را مدنظر داشتند^۱ ولی شکست نیروهای عثمانی در جنگ جهانی اول و موج ناسیونالیستی گسترده‌ای که بخش‌های وسیعی از جهان را در آن روزگار فراگرفت، این گرایش را وجه سیاسی مشخصی بخشید و محافل گُرد امپراتوری عثمانی نیز از این تحول برکنار نماندند. به ویژه آنکه با شکست و تلاشی عثمانی‌ها، امکان استقلال هریک از اجزاء متشكله این امپراتوری، جنبه‌ای عملی نیز یافت. یکی دیگر از عواملی که در این زمینه کارساز واقع شد آن بود که برخی از محافل قدرتمند تشکیلات حاکمه بریتانیا در بین النهرين امکان بهره‌برداری از نیروی بالقوه گُرد را از نظر دور نداشتند. چنانچه در مواد ۶۲ و ۶۳ پیمان سیور که در ۱۰ اوت

1. Martin Van Bruinessen, *Agha, Shaikh and State, The Social and Political Structures of Kurdistan*, Zed Books Ltd, London, 1992, p. 276.

این کتاب اخیراً تحت عنوان جامعه‌شناسی مردم کرد (تهران: نشر پانیز، ۱۳۷۸) به همت و ترجمه آقای ابراهیم یونسی منتشر شده است.

۱۹۲۰ / ۱۹۹۹ اسد بر عثمانی تحمیل شد، نیز برای تأسیس یک حکومت خود مختار کرد در بخشهای شمالی بین النهرين، تدبیری منظور شده بود.^۱ در این مرحله سازمانهای گُردى که در استانبول و دیگر نقاط تأسیس شدند، در مقایسه با گذشته وجه سیاسی آشکاری یافته و مترصد بهره‌برداری از فضای جدید جهانی برای تحقق اندیشه استقلال گُرد بودند. مهمترین این سازمانها عبارت بودند از گُرد استقلال جمعیتی که توسط ثریا بدرخان در قاهره تشکیل شد و نقش مهمی در پیشبرد خواسته‌های گُردا در کنفرانس صلح پاریس داشت؛ کردستان تعالی جمعیتی که شیخ عبدالقادر و امین عالی بدرخان آن را تأسیس کردند، یا جمعیت هیوا که پس از یک دوره فعالیت کوتاه در سال‌های پیش از جنگ اینک از نو احیا شده بود.^۲ با این حال تشکیل سازمانهای مزبور و اصولاً تشدید فعالیتهای سیاسی گُردا ضرورتاً به معنای مقابله تمام و تمام با ترک‌ها نبود. توده اصلی مردم گُرد، یعنی بسیاری از ایلات و عشایر شرق ترکیه، نه تنها با گروه‌های مزبور ارتباط چندانی نداشتند، بلکه هنوز هم در روایی مطابق با پیوندهای گذشته عمل می‌کردند. بسیاری از رؤسای ایلات و عشایر، چنانچه در سالهای پیش و بعنوان بخشی از فرماندهان واحدهای سوارحミدیه در خدمت مقامات حکومتی بودند، اینک نیز با ترک‌ها، و بویژه کمالیون روابط دوستانه‌ای داشتند. بسیاری از سران گُرد آن حدود از سال ۱۹۱۶ / ۱۳۳۴ ه. ق. که مصطفی کمال فرماندهی سپاه شانزدهم دیار بکر را بر عهده داشت با او آشنایی داشتند و در کنار هم جنگیده بودند. کمالیون نیز با مهارت تمام از این زمینه بهره‌برده، علی‌رغم فضای سیاسی آن روز که در جهت اندیشه استقلال گُرد حرکت می‌کرد، توانستند بخش مهم و تعیین کننده‌ای از نیروهای گُرد را به خدمت گیرند.^۳ این تعارض و دوگانگی خود را حتی در میان گروه‌های سیاسی بالنسبه مستقل کرد

۱. کندال و دیگران، گُردا، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، انتشارات روزبهان، ۱۳۷۰، صص ۷۹-۸۳.

2. Siyamend Othman, "Kurdish Nationalism: Instigators and Historical Influence". reproduced in *Armenian Review*, Spring 1982, Vol. 1/165, pp. 53-54.

۳. کندال، پیشین، صص ۹۹-۱۰۳.